

## صرف، به نحوی بدیع

جويا جهانبخش

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين.

\* نزهة الطرف في علم الصرف، آية الله الشهيد السيد محمد تقی الحسینی

الجلالی، تحقیق: السيد قاسم الجلالی، قم: سلسال، ۱۴۲۳ هـ.ق. / ۱۳۸۱ هـ.ش.

۱. روش کنونی متداول در حوزه‌ها، برای تعلیم صرف و نحو، آمیزه‌ای ناهمگون و ناسنجیده از شیوه‌های تعلیمی قدیم و جدید است که بر مسیر هم - سوئی اندک و زیان‌های فراوان دارد.

آموزانیدن صرف به مدد شرح أمثله و صرف میر و شرح تصریف و تعلیم نحو از طریق البهجة المرضیه شیوطی و معنی اللیب ابن هشام، هم تزییع عمر «قاری» است و هم تزییع کارآمدی‌های «مقروء».

اگر روزگاری این کتاب‌ها برای آموزانیدن صرف و نحو سودمند بودند، امروز نیستند؛ بلکه بیشترین اوقات و عمده استعداد طالب علم را صرف آموختن شیوه‌های بیانی قدمايي و اختلاف آراء و تشتت اقوال و فهم زیر و بم سخن نویسندگان این کتاب‌ها می‌سازند.

در مقابل، به کنار نهادن این کتاب‌ها نیز روانیست، زیرا هر یک از آنها به دست مردمانِ ماهرِ فن‌شناس صاحب نظر فراهم آمده و سال‌ها در بنای دانش و فرهنگِ طالبِ علمانِ ما سهمیم بوده و بر نگاشته‌ها و انگاره‌های پیشینیانمان سایه افکنده‌اند؛ هنوز هم در غایت اهمیت و واجدِ فوایدِ معتنا به‌اند.

آن‌چه خطاست، تدریس و تدریسِ معنی‌اللیب و شرحِ تصریف نیست. خطا، جایگاهی است که ما برای این متن‌ها برگزیده‌ایم و کاربردی است که از آنها طلب می‌کنیم.

کارِ صحیح و اصیل و منطقی آن است که طالبان، علم‌مبانی و مفاهیمِ صرف و نحو را با کتاب‌های آسان و زودیاب و حتی به زبانِ مادریِ خود بیاموزند. آن‌گاه با خواندنِ البهجة المرضیه و صرفِ میر و... هم این آموخته‌ها را ژرف و فراخ سازند، و هم نحوهٔ بیانِ قدما را در این ابواب ببینند و بشناسند.

از این هم که خواندن این متون چند سال از وقتِ طالبانِ علم را بگیرد نباید هراسید، زیرا:

اولاً، صرفِ آن اندازه وقت، برایِ پرهیز از بدخوانی‌ها و بدفهمی‌ها و کژنویسی‌هایی که امروزه در تحقیق و تبلیغِ برخی از حوزویان به چشم می‌خورد، ضروری است، و زبانِ این بدی‌ها و کژئی‌ها، از صرفِ وقت و عمر بیشتر!

ثانیاً، طالبِ علم، خواهِ مبلغ و خواهِ محقق، خواهِ منبری و خواهِ مدرّس،... از درست خواندن و درست فهمیدنِ کتاب و سنتِ ناگزیرست و شناختِ دستورِ زبانِ عربی - به عنوان بخش مهمی از پیکرهٔ زبان و ادب - وظیفهٔ ناگزیرِ اوست. بی‌تردید برایِ عامّةٔ طلابی که واردِ مراحلِ عالی و اجتهادی نمی‌شوند و به وظایفِ عبادی و تبلیغی اشتغال می‌یابند، تبحر در زبان، کتاب و سنت به مراتب از خواندنِ نظریاتِ اصولی و... کاربردی‌تر و ضرورتر است.

فقیه و اصولی و متکلم هم که پیدا است تا در زبانِ قرآن و حدیث بصیر نباشد، جامهٔ فقه و اصول و کلام بر قامتش سازوار نمی‌آید!!

۲. هر چند «سخن را روی با صاحب‌دلان است»، به سببِ رواج و تداولِ یک بدفهمی، و سیطرهٔ آن بر کثیری از نهادهای آموزشی، اشارت می‌کنم که:

دانستن صرف و نحو جزء لازم در عربی دانی است ولی کافی نیست. نه تنها تعمیق و توسعه و به بار نشاندن آگاهی‌های صرفی و نحوی، که دانستن بسیاری دیگر از ظرایف زبانی و ادبی هم در گرو «متن خوانی» است؛ و امروز، با هزار افسوس، «متن خوانی» - حتی آن گونه که به تعبیر فقها «مُسَمَّایِ آن حاصل شود - در روند آموزشی حوزه جایی ندارد.

در حوزه‌های دیروز معلقاتِ سَبْع و مقاماتِ حریری و ای بسا دیوانِ متنی<sup>۱</sup> و... در شمارِ درسنامه‌ها بودند.

کاهلی و آسان‌خواهی از یک سو، و برخی تلقی‌های ویژه از «ادبیاتِ متعهد» و «تعهد ادبی» از سوی دیگر، تأمل و توغلِ تعلیمی و تعلیمی در این متون را بی‌رونق کرد.

حدیثِ کاهلی و آسان‌خواهی را حاجتی به بازگفتن نیست و تلقی متعهدانه از ادب و ادب‌آموزی در جای خود قابلِ اعتنا و در خورِ احترام است.

حاج شیخ عباس قمی - رَوَّحَ اللُّهُ رُوحَه - یک جا می‌نویسد که من در عُنفُوانِ شباب به مطالعه کتابِ مقاماتِ حریری مولع<sup>۲</sup> بودم ولی خداوند بر من با برکت‌های اهل بیت علیهم‌السلام و مطالعه احادیث و کلمات و مواظب ایشان منت نهاد و آشکارا دانستم، مطالعه مقاماتِ حریری و امثالِ آن دل را سیاه می‌کند و صفایِ آن را می‌برد و اگر آدمی خواهان ادب و فصاحت و بلاغت است باید به کتابِ شریفِ نهج البلاغه بپردازد.<sup>۳</sup>

در این جا با داوریِ آن دانشی مردِ فقید درباره مقاماتِ حریری و امثال آن کاری ندارم و جایِ لِمَ و لائِسَلِمَ را برای اهل آن باز می‌گذارم، ولی تأکید می‌کنم که سخنِ آن فقید درباره ادب‌آموزی با نهج البلاغه به غایت متین است.

۱- چنان که شیخ جعفر آل کاشف الغطاء نجفی (در گذشته به سال ۱۲۹۰ ه. ق.) که «در ادبیت و شعر تبحری تمام به هم رسانید... دیوانِ متنی را از بر نمود و به إقراء و دراست آن همواره همت می‌گماشت...» (مکرم الآثار، ۳۰۵۴/۷).

۲- این واژه به همین سان - یعنی به فتح لام - صحیح است. در فرهنگِ فارسی‌مرحوم دکتر شمعین آمده: «... غالباً... مولع (به کسر لام) خوانند و درست نیست، زیرا به معنی مذکور [= حوص و آزمندی] «اولع» (مجهولاً) استعمال شود.» (ص ۴۴۸). ۳. الکنی والألقاب: طهران: مکتبه الصدر، ۱۷۹/۲.

این را نه فقط از سر خاکساری در درگاه امیر بی رقیبِ اهلِ کلمه، مولی الموحّدين علی‌السلام و نه از سر تقلید و تکرارِ اقوالِ ادیبانی که بدین معناگواهی داده‌اند، که از سر تجربه‌ای عینی و شخصی می‌گویم. چه بارها در کشاکش مطالعه و زیر و بم ترجمه در فهم برخی مصطلحات و اسلوب‌ها از **نهج البلاغه**ی شریف مدد خواسته‌ام<sup>۱</sup> و ضالّهٔ منشودهٔ خود را در این نامهٔ حکمت یافته‌ام.

برتر از آن قرآن کریم است که به رغم ظاهرگاه ساده و مفرداتِ آشنایش، شناختی غریب از زبانِ فصیح و فصیحِ زبانِ عرب به خواننده می‌دهد. این را هم صاحبِ این قلم خود آزموده است که هر چه بیشتر با قرآن مانوس می‌گردد در فهمِ متن‌های عربی چالاک‌تر می‌شود.

استاد خزّمشاهی، ترجمان و ترجمه‌شناسِ قرآن کریم، نیز در همین باره قلم فرسوده است و جایی نوشته که، در روزگارِ دانشجویی و تحصیل، متن قرآن کریم را برای آموختنِ ادبِ عربی و ممارست در این زبانِ تاریخمند اختیار کرده و بعدها دریافته است که چه انتخابِ صحیح و اختیارِ درستی نموده.<sup>۲</sup>

اکنون آن چه محلّ دروغ و افسوس است، آن است که هر چند مقاماتِ حریری و معلقاتِ سبع از حوزه‌های درس و بحثِ ادب آموزان دور شد، قرآن و نهج البلاغه به میان نیامد و تأمل و توغّلِ زبانی و ادبی در کتابِ عزیز و سنتِ شریف همچنان موقوف و معطل ماند. <sup>۳</sup> گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و باز باید متأسّف و متحیّر بود که امروزه حتی همان متونِ صرف و نحو - و شرح

۱- از برای پاره‌ای از گواهی‌ها، نگر: **پرتوی از نهج البلاغه**، دکتر سید جواد مصطفوی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۲ ه.ش، صص ۱۶۴-۱۶۷.

۲- **المعجم المُنقّس لألفاظِ نهج البلاغه**ی آقایان سید کاظم محمدی و محمد دشتی (ره)، دستیابی سریع و همواره به مراد لغوی و مفرداتِ این کتابِ شریف را بسیار آسان ساخته است - جزاهما الله عن الإسلام والمسلمین خیر الجزاء.

کنار دست داشتنِ این معجم، برای بسیاری از کاوش‌ها و پژوهش‌ها و کوشش‌های متن شناختی و ترجمانی سودمند است.

۳- در این باره هم به پیگفتارِ مبسوطِ استاد خزّمشاهی بر ترجمهٔ قرآن و هم به **فراوان فلسفه** و... مراجعه فرمایید.

رضی و مفتی اللیب که برای علامه محمد قزوینی «أحلی من وصل الحبيب» بود<sup>۱</sup> - هم، روی در مهجوریت دارد.

۳. گروهی از دیده‌وران حوزه‌ها سال‌هاست به ناهمواری‌ها و بی‌تناسبی‌های برخی درسنامه‌های حوزوی، از جمله در ساحت زبان و ادب عربی، پی‌برده و کوشیده‌اند درسنامه‌هایی به مقتضای خواستاری‌های امروز و پسندهای معاصران فراهم آورند. شهید سعید، آیه الله سید محمد تقی حسینی جلالی - أعلی الله مقامه الشریف - از آن دیده‌وران، و **تُزَهة العُرف فی عِلْم العُرف**<sup>۲</sup>، از این درسنامه‌هاست. خاندان جلالی، از خاندان‌های علمی و دینی ریشه‌داری است که عالمان<sup>۳</sup> و خادمان بزرگ و دانشوری را به معارف و فرهنگ شیعه هدیه کرده.

یکی از این افاضل، آیه الله شهید استاد سید محمد تقی حسینی جلالی - طیب الله ثراه و جعل الجنة مثواه - است.

فقیه شهید در ۲۲ جمادی الآخرة سال ۱۳۵۵ ه.ق. در کربلا زاده شد و پس از عمری طلب دانش و فضیلت و خدمت مستمر در ساحت‌های مختلف مذهب اهل بیت علیهم السلام، به دست دژخیمان حکومت بعثی عراق پس از نزدیک به نه ماه حبس و رنج و شکنجه و تحمل انواع تعذیب‌های جسمی و روحی به شهادت رسید و در شب چهارم رمضان المبارک ۱۴۰۲ ه.ق. در وادی السلام نجف اشرف به خاک رفت (نگر: ص ۱۴ و ۲۴). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

او که خود مردی دانشورزاده بود<sup>۴</sup>، محضر استادان نامدار نجف آن روزگار را

۱- این سخن خود آن مرحوم است که شرح رضی و مفتی اللیب را برای خود «أحلی من وصل الحبيب» قلم داده.

۲- **تُزَهة العُرف** دیگری هم در علم صرف هست که بیش و کم هزار سالی از **تُزَهة العُرف** شهید جلالی قدیم‌تر است. آن دیگری تألیف مُتیب میدانی نیشابوری (در گذشته به سال ۵۱۸ ه.ق.) است که - إن شاء الله تعالی - باید در جای خود و به نحوی در خور، در نوشتاری جداگانه شناسانیده آید.

۳- تبارنامه خاندان را، نگر در: **بُتُ الأُسَیْد العَوالی إلی مَرویاتِ السَیْد محمد رضا الحسینی الجلالی** (ط. قم) و: **قیس من سیرة الشَهِید السَعید آیه الله السَیْد محمد تقی الحسینی الجلالی**، الشیخ حیدر الحاج قاسم الأُسَدی الحَلَبی، ط. قم، ۱۴۲۳ ه.ق.

۴- والد ماجدش آیه الله سید محسن حسینی جلالی (۲۱ محرم الحرام ۱۳۳۰ - ۲۰ صفر ۱۳۹۶ ه.ق.) - رضوان الله تعالی علیه - از عالمان و فقیهان کربلای معلی و پیشنماز حرمین شریفین حسینی علیهم السلام و عباسی علیهم السلام بود که در صحن علوی در نجف اشرف به خاک رفته است. او را مؤلفاتی است از جمله:

دریافت، بزرگانی چون آیه الله العظمیٰ سید محسن حکیم، آیه الله العظمیٰ سید ابوالقاسم خویی، آیه الله العظمیٰ شیخ حسین حلّی، و آیه الله العظمیٰ سید علی فانی اصفهانی - رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ. خود نیز سال‌ها در کربلايِ مُعَلِّي و نجف اشرف و مدینه القاسم عليه السلام به تدریس فقه و اصول و کلام و ادب اشتغال داشت (نگر: ص ۱۴ و ۱۵).

یکی از خدمات بزرگ او تأسیس حوزه علوم دینی در مدینه القاسم عليه السلام به سال ۱۳۵۸ ه.ق. و همچنین تصدّی پاره‌ای از دیگر خدمات فرهنگی و مذهبی در این شهر است (نگر: ص ۲۱).

شهید جلالی از اصحاب قلم نیز بوده است و بهره‌ای از حیات مُرشدانه و سلوکی عالمانه‌اش را در قالب کتاب و نگارش تخلید کرده.

از آثار این مُجاهد شهید است: **فقه العترة في شرح العروة الوثقى** (که یک دوره فقه استدلالی بر حسب تقریرات دروس آیه الله العظمیٰ سید ابوالقاسم خویی عليه السلام است و کتاب الصلاة آن در ۱۴ جزء و کتاب الصوم آن در ۴ جزء و کتاب الزکاة در پنج جزء و کتاب الخمس آن نگارش یافته و زکاة الفطره‌اش در نجف و قم به طبع رسیده و کتاب الحج آن ناتمام مانده است)، **شرح کفایة الأصول** (در دو مجلد)، **شرح الخطبة الشیشقیة** (که نگارشی استدلالی در باب امامت است و در هفت جزء سامان داده شده)، **جواهر الأدب فی المبنى و المترّب** (ط. ۱۴۰۰ ه.ق.)، **معجم الأسماء المبنیة و حلة بنائها** (ط. ۱۴۰۰ ه.ق.)، **الأمالی فی حاشیة اللالی** (که حاشیه‌ای مبسوط بر منظومه حکمت سبزواری عليه السلام است)، **معجم الأنبیاء والأوصیاء عليهم السلام** (در ۳۰

تنبیه الأمة إلى احادیث الأئمة عليهم السلام، مصباح الهدی فی اصول دین المصطفیٰ صلی الله علیه و آله، تعلیقة علی الکفایة و القرائین.

(نگر: فهرس التراث، ۵۵۲/۲ - ۵۵۴؛ ثبت الأسانید العوالی، ص ۳۲؛ و: قیس من سیرة الشهدی...، ص ۲۲ و ۲۳).

۱. از کسانی که نزد وی دانش آموخته‌اند، این افرادند: سید محمود هاشمی شاهرودی (در نجف اشرف)، سید محمد حسین حسینی جلالی (در کربلايِ مُعَلِّي)، شیخ محمد رضا حکیمی (باشنده عراق؛ در کربلايِ مُعَلِّي).

نگر: قیس من سیرة الشهدی...، ص ۴۱.

۲. درباره جایگاه این شهر فرهنگی - زیارتی و حوزه علمیه آن، نگر: قیس من سیرة الشهدی...، صص ۵۰ - ۵۹.

جُزْءٍ)، الْهَدِيَّةُ السَّنِيَّةُ فِي رَدِّ الصُّوفِيَّةِ. (نَگَر: صص ۱۶ - ۲۰).

۴. تُزْهَةُ الطَّرْفِ شَهِيدِ جَلَالِيِّ رحمته الله عليه، مُصَدَّرٌ بِه نَامِ فِرْزَنْدِ اَوْسْتِ:

«... أَلْفَتْهُ لِطَلْبَةِ الْعُلُومِ الدِّيْنِيَّةِ فِي الْحُوْزَةِ الْعِلْمِيَّةِ بِمَدِيْنَةِ الْقَاسِمِ - عَلَيْهِ السَّلَام - لَا سِيَّمَا قُرَّةَ عَيْنِي وَوَلَدِي عَلِيَّ الْهَادِيَّ وَفَقَّهَ اللّٰهَ تَعَالَى...» (ص ۲۷).<sup>۱</sup>

به طبع، این نحوه تسمیه در آغاز کتاب، تا حدودی یادآورِ الفوائد الصمدیه و الفوائد الضیائیّه است (و چه بسا اثر پذیرفته از آنها). چه، شیخ بهاء الدین عاملی رحمته الله عليه نحو نامه مختصر و مفید خود را به نام برادرش، عبد الصمد، و جامی هم نحو نامه اش را به نام فرزندش، ضیاء الدین، مُصَدَّر گردانیده است.

چنان که پیداست، تألیف این کتاب، به مانند پاره‌ای از دیگر مؤلفات مجاهد شهید، با حوزه علوم دینی مدینه القاسم رحمته الله عليه که وی بنیاد گذاشته و سرپرستی می‌کرده، در پیوندست.

برخی از دیگر آثار فقیه شهید که آنها هم با تدریس و تعلیم در حوزه علمیه مدینه القاسم رحمته الله عليه در پیوند بوده، از این قرارند: الدُّرَّةُ الثَّقِيَّةُ که شرح الرُّوضَةِ الْبَهِيَّةِ (رُشْحِ لَمَعَةٍ) شهید ثانی رحمته الله عليه است و هنگام تدریس الرُّوضَةِ الْبَهِيَّةِ در حوزه مدینه القاسم رحمته الله عليه نوشته شده (ص ۱۷)؛ حاشیه بر معالم الأصول که به سال ۱۳۹۰ ه. ق. و به مناسبت تدریس معالم در همان حوزه به قلم آمده (ص ۱۸)؛ تفسیر القرآن (رتفسیر جزء سی‌ام قرآن کریم) که به سال ۱۳۸۸ ه. ق. به مناسبت تدریس در همان حوزه علمیه تألیف گردیده (ص ۱۹)؛ الْبِدَاءُ فِي عِلْمِي النَّحْوِ وَالصَّرْفِ که به سال ۱۳۸۵ ه. ق. برای تدریس در همین حوزه تألیف شده و بارها طبع گردیده است (ص ۱۹)؛ حَاشِيَةُ الْحَاشِيَةِ عَلٰی عِلْمِ الْمُنْطَقِ که به سال ۱۳۸۸ ه. ق. برای تدریس در حوزه علمیه پیشگفته نگارش یافته (ص ۲۰).

اهمیت تدوین و بدهات تألیف تُزْهَةُ الطَّرْفِ را، نه تنها به حیث یک صرفنامه سودمند، بلکه از دو سویه و رویه دیگر نیز می‌توان مورد تأمل و تعمق قرار داد: نخست آن که نوآوری‌های صورت پذیرفته در اسلوب و زبان تألیف آن،

۱- سید علی هادی جلالی (زاده به ۱۹ جمادی‌الاولی ۱۳۸۳ ه. ق. در کربلای معلی)، فرزند مهتر شهید سعید است. (نَگَر: قِسْ مِنْ سِيْرَةِ الشَّهِيدِ السَّعِيْدِ... الحلی، ص ۳۰).

هرچند امروز روایی و پذیرفتگی فراوان یافته است، در زمان نگارش و چاپ **تُزَهةُ الطَّرَفِ** تازگی بیشتر و سنت شکنانه تری داشته.

**تُزَهةُ الطَّرَفِ** به سال ۱۳۹۷ ه.ق. تألیف گردیده است (نگر: ص ۲۷)؛ یعنی در زمانی که بسیاری از درسنامه‌های جدید و تازه‌نویس حوزه پدید نیامده بود و حتی کثیری از روش‌های عصری و نوآوری‌های روزگارپسند مورد مخالفتِ مُتَصَلِّبَانِ ایستا قرار می‌گرفت. در آن زمان حتی طبع و نشرِ حُرُوفی و عُرفی بسیاری از درسنامه‌ها تداول و مقبولیتی نداشت.

در چنان روزگاری مُجاهدِ شهید، آیه الله جلالی - قَدَسَ اللهُ رُوحَه - به نگارش چنین درسنامه‌ای دست می‌یازد و پوشیده نیست که این اقدام جلیل چه خطورتی داشته.

دوم آن که این کتاب را در اواخرِ عمرِ شریفِ خود به قلم آورده است، یعنی در همان روزگاری که در اوجِ اشتغالِ اجتماعی و عملی و برچکاد پختگی و رسیدگی تحقیقی و علمی به سر می‌برده و همان زمانی که تدریس عالی‌ترین دروس اجتهادی را در حوزه بر عهده داشته است. چه، در واپسین ایامِ عمر تدریس خارجِ فقه و اصول را آغازیده بود (نگر: ص ۱۵)

این چنین مجتهدی سخت‌کوش و پُر اشتغال، خود، دست به قلم می‌بزد و برای ابتدایی‌ترین مراحلِ تحصیلِ حوزوی درسنامه می‌نگارد.

اقتدایِ مُجاهدِ شهید به سیرهٔ سَلَفِ صالح در این باره به غایت آشکار است؛ مگر نه آن که آیه الله عی الإِطْلَاق، عَلَامةُ حَلِّی رحمته‌الله‌علیه، در حالی که بر چکاد دانایی و دانشوری جای دارد، **تَبَصُّرَةُ الْمُتَعَلِّمِينَ** را برای فقه‌آموزانِ مُبتدی به قلم می‌آورد و بابِ حادی عشر **مِنَهاجِ الصَّلَاحِ** را می‌نگارد که قرن‌ها معرفت‌آموز طالبِ علمانِ امامیه می‌گردد؛ و مگر نه آن که علامه محمد باقرِ مجلسی - رَفَعَ اللهُ درجته - با آن پایگاه رفیع علمی و اجتماعی و سیاسی، قلم خود را برای ارتقاء فرهنگِ عمومی به خدمت می‌گیرد و نگارش‌های فارسی ماندگار و نامدارش را بر جای می‌گذارد، و مگر نه آن استاذ البشر، خواجه نصیرالدین طوسی - رُوحَ اللهُ رُوحَه القُدُوسی - برخی از نگارش‌هایش را، از من، برای نوآموزان و طالبِ علمانِ مبتدی نگاشته است.



پس در این که سَلَفِ صالح بر چُنین مَسَلکی شُلوک می کرده‌اند و امر خطیر پرورشِ اذهانِ با طراوت و جان‌های پُرنشاط را به خامان و ناپختگان وا نمی‌نهادند، تردیدی نیست؛ لیک: «ذَهَبَ الرَّجَالُ الْمُقْتَدَى بِفَعَالِهِمْ»<sup>۱</sup> و متأسفانه در این زمانه عُسرت، دامنهٔ این‌گونه فضایل و مکارم نیز قَدری تنگ شده و بسیاری از فضلا رغبتی و همّتی به پیگیریِ این سیرهٔ مَرْضیه و سُنَّتِ حَسَنَهٔ پیشینیان ندارند. همین باعث شده است که تدریس و تعلیمِ برخی متون ژرف و شگرفِ پیشینیان در دوره‌های مُقَدّماتی و سطح به مدرّسانِ ناکارآمد سپارده شود. و رَخَوْتُ و مَلَکْتُ حاکم بر جوّ تَدّرس و تعلّم را بیش از پیش دامن برزند.

بی‌پرده و بی‌پرده‌دری باید گفتِ قلیلی نیز منفعت‌خواهانه و دنیادارانه حشمت و شوکتِ دُرّوسِ عالی را فدایِ این‌گونه درس‌گفتن‌ها و درسنامه‌نوشتن‌ها نمی‌سازند و از پیامدهایِ درس و بحثِ پُر رونق... غافل نیستند و بنایِ معیشتِ خویش را بر پایهٔ چنین محاسباتی استوار می‌کنند.

آن‌گاه، در همین زمانهٔ عُسرت، مردی که واجِدِ مراتبِ عالیِ علمی و اجتماعی است و با اعظامِ مَرّاجِعِ تقلید و افاضلِ نجفِ اشرفِ نشست و خاست می‌کند و از سلسلهٔ جُنَبانِ حوزهٔ آن روز - یعنی کسانی چون آیاتِ عظامِ سیّد محسن طباطبایی حکیم، شاهرودی، خویی، سیّد حسنِ بجنوردی و سیّد عبداللّه شیرازی - وکالت دارد، آستینِ همّتِ بَر می‌زند و نَزْهَةُ الطَّرَفِ می‌نویسد؛... آفرین خیزست و شوق‌انگیز و درس‌آموز!

۵. نَزْهَةُ الطَّرَفِ آیهٔ اللّهِ جلالی را می‌توان از درسنامه‌های «دوران‌گذاز» قلم داد که می‌کوشند مفاهیم و درونمایه‌های درسنامه‌های قدیم را، با افزوده‌های ضرور، و با بیانی عصری‌تر و تعلیمی‌تر، به مخاطبان منتقل کنند.

به عنوانِ مثال، در قملرو دانشِ اصول، اصولِ الاستنباطِ مرحومِ علی نقی حیدری رحمته اللّهُ را می‌توان از همین سنخ شمرد که از یک سو می‌کوشد به درسنامه‌های

۱. مصراعی است از یک شعرِ منسوب به امیرِ مؤمنان علی بن ابی‌طالب - عَلَیْهِمَا السَّلَام - که به دیگران هم نسبت داده شده است.

تفصیل را، نگر: **أَنوَارُ المَعْوَلِ**، الکیدری، تحقیق الجبوری، ط. ۱، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

قدیم وفادار باشد و از سوی دیگر دروسِ اصولی را زود یاب‌تر در اختیار طالبِ علمان قرار دهد، حال آن که به عنوان مثال، **حَلَقَاتِ شَهِید صدر** - رضوانُ الله علیه - چنین نیست و نوآوری فراخ دامنه را، در سیرت و صورت، مجالِ طرح داده است. داوری در این باب که آیا درسنامه‌های دوران گذار - مانند **نُزْهَةُ الطَّرْفِ و اصول الاستباط** -، برای رفعِ حاجت‌های امروزیِ حوزه سودمندتر هستند، یا نگارش‌ها و نگرش‌های نوآیین‌تر - مانند **حَلَقَاتِ شَهِید صدر** - نیاز به تفصیل و تبیین مناسب دارد. این داوری باید پس از ملحوظ ساختنِ انواعِ حاجت‌های علمی و تعلیمیِ حوزه صورت پذیرد و به تناسبِ هر شاخه و هر بخش از نظامِ حوزه تجدید شود. <sup>۱</sup> لیک همین اندازه باید گفت که بهره‌گیری از درسنامه‌های دوران گذار - هر چند عطشِ نوخواهی و نوجوییِ گروهی را فرو نمی‌نشانند - برای پرهیز از **گُستَسِتِ فرهنگِ**، و پاسداشتِ پیوند با سنت‌های علمی، کارآمدتر، و - فی الجمله - به احتیاط مقرون‌تر است.

**نُزْهَةُ الطَّرْفِ** نیز از این قاعده مُستثنی نیست و به یقین طالبِ علمی که این‌گونه کتاب‌ها را بخواند و بشناسد به فهمِ مقاصدِ صرف نگارانِ قدیم توانا تر است تا کسی که به شیوه‌های غیر تعلیمی و سماعی - قیاسی جدیدِ خو کند. اگرچه این را هم باید ملحوظ داشت که شیوهٔ جدیدِ غیر تعلیمی و سماعی - قیاسی، بی‌گمان کاربُردی‌تر است و باز به تناسبِ خواست و نیاز - که «آیا تنها در پی آموختنِ کاربریِ واژگان و موادِّ اشتقاقی هستیم؟ یا می‌خواهیم با زیر و بمِ سنتِ علمی و علمِ سنتی صرف هم آشنا شویم؟» - باید به شیوه‌های قدیم یا جدید روی آورد.

کوتاهِ سُخْنِ این که نه شیوه‌های جدید ما را از شیوه‌های قدیم بی‌نیاز می‌کند و نه شیوه‌های قدیم برکنار از شیوه‌های جدید کاملاً امروزیان را بر می‌آورد، از این رو، در میانِ صرفِ نامه‌های مبسوط و کهن و صرفِ آموزه‌های جدید، هر کتابی از این

۱- چون که - از این - نمی‌توان نیازهای علمی و تعلیمی «مبَلَّغ» و «مدرّس» و «محقق» را یکسان شمرد، درسنامه‌های همسان را نیز نمی‌توان در پرورش این اصنافِ مختلفِ حوزوی توصیه کرد. آیا همان‌گونه که مدرّس فقه و اصول به تعمق در **وسائلِ شیخ اعظم** نیاز دارد، مبَلَّغ و واعظ نیز به چنین تعمقی حاجتمند است؟! و آیا بدان اندازه که وقوفِ مبَلَّغان بر شبهاتِ کلامی نو پدید ضرورت دارد، اطلاعِ ایشان از تاریخ و تطوّر احکامِ کذا و کذا و فرعی ضرور است؟! و آیا...!؟

دست و از جمله نُزْهَةُ الطَّرْفِ نیز جای خود را دارد.

۶. در نُزْهَةُ الطَّرْفِ، در مقدمه مؤلف کتاب - با عنایت به برخی سنت‌های ریشه‌دار در سنامه‌نگاری در جهان اسلام - از تعریف، واضع، منابع، غرض و فایده، موضوع، مسایل، و وجه تسمیه دانش صرف و همچنین از میزان صرفی سخن رفته است (نگر: صص ۲۸ - ۳۱).

جدول‌ها، تمرین‌ها، و حواشی سودمند ماتن و طابع، به میزان معتناهی بر فایده آموزشی و جنبه تعلیمی و زودبایی مطالب افزوده است.

از جمله مباحث ذهن پرور کتاب، نحوه طرح پاره‌ای استدلال‌ها است. نمونه را، مؤلف بر تقسیم سه گانه کلمات عربی به اسم و فعل و حرف، به سه شیوه «عقلی»، «نقلی» و «استقرایی» اقامه دلیل می‌کند (نگر: صص ۳۲ - ۳۴)

مطالعه پاره‌ای از ابواب و فصول نُزْهَةُ الطَّرْفِ - مانند باب بیست و پنجم (در باره فعل‌های ناقص) و باب بیست و ششم (در باره افعال قلوب و افعال صیور ورت) و باب بیست و هشتم (در باره افعال مقاربت) و باب بیست و نهم (در باره افعال مدح و ذم) - به سبب اشتغال بر فواید کارآمد و راهگشا در کار متن خوانی و فهم نصوص، حتی برای دانش‌آموختگان فارغ از «نحو و صرف» هم - که به قول یکی از افاضل حوزه علمیه اصفهان،<sup>۱</sup> صرف و نحو و منطق و معانی و بیان برای ایشان جزو «علوم غریبه» شده!! - سودمند است.<sup>۲</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- این مرد فاضل هوشمند نکته‌سنج، استاد شیخ تقی سنایی (شاه‌سنایی) - آدامَ اللّهُ اَبَانَامَ اِفَادَاتِهِ الْعَالِيَه - است که بسیاری از طالبان علمان حوزه علمیه اصفهان، به ویژه در صرف و نحو و منطق و اصول فقه، از محضر او بهره برده‌اند. صاحب این قلم، جويا جهانبخش - تجاَوَزَ اللّهُ عَنْهُ - را نیز سعادت بهره‌مندی از درین اصول وی بوده؛ و چنان که می‌دانم سردبیر محترم مجله حوزه اصفهان، دوست و استاد فاضلم؛ دکتر حامد ناجی اصفهانی - دامَ فَضْلُهُ - نیز در اوایل تحصیلات طلبگی چندی نزد وی تلمذ کرده. باری، افسوس که حوزه علمیه اصفهان - به مصداق مُصَدِّقَةٌ «زاد مرا شهر سپاهان و لیک / خوی نداد که پسر پرورده!» - چندی است از استمرار تدریس و افاضت وی محروم گردیده. «هر کجا هست خدایا! به سلامت دارش!».

۲- برنامه‌ریزان علمی و تعلیمی حوزه، در کنار دهها اصلاح ضرور و ناگزیر، باید این روند را هم که در آن طالب علم جز در نخستین سال‌های تحصیل به آموزش مستقیم زبان عربی نمی‌پردازد، اصلاح کنند و همان گونه که طلاب، به تناسب افزایش توشه علمی و فربه شدن کارنامه تحصیلی، موظف می‌شوند دروس مبسوط‌تری را در فقه و اصول (و اگر باشد!) کلام و فلسفه و تفسیر بگذرانند، در زمینه زبان و

دانستنِ دانشِ صرف، شرط ناگزیرِ فهمِ «روشنمد» کتاب و سنت، به عنوان دو منبع اصلی و اصیلِ معرفتِ اسلامی، و چنان که بزرگانِ پیشین نیز تصریح کرده‌اند، از مقدماتِ «اجتهاد در احکام شرعی» است (نگر، ص ۸). حال اگر کسی سال‌ها پیش صرف آموخته و اینک زنگارِ مُرورِ زمان بر دانشِ وی نشسته باشد، بالفعل «دانا»ی صرف نیست و طبعاً....

۷. **تُزَهَةُ العَرَفِ**، نخستین بار ضمن **الْبِدَاءَةِ فِي عِلْمِي التَّحْوِ وَالصَّرْفِ** به سال ۱۳۹۶ ه.ق. در مطبعة النعمان نجف اشرف، در عدادِ منشوراتِ کتابخانهٔ عمومی آية الله العظمى حکيم رحمته، به طبع رسیده، و به سال ۱۳۹۷ ه.ق. تجدید طبع گردیده است. آن‌گاه مستقلاً به سال ۱۳۹۹ ه.ق. در مطبعة القضاء نجف اشرف چاپ شده و به سال ۱۴۰۲ ه.ق. هم از جانبِ Open School در شیکاگو افست گردیده است (نگر: ص ۲۵). بنابراین، طبع محققِ فعلی - که محققِ آن دومین فرزندِ مؤلفِ فقید است<sup>۱</sup> - چاپ پنجمِ **تُزَهَةُ العَرَفِ** به شمار می‌آید.

امید می‌رود در چاپِ بعدی، هم پاره‌ای لغزش‌های حروف‌نگاشتی (در شکل و اعرابِ واژگان) زُدوده شود، هم فهرستِ کاملی از مآخذ و مصادر و منابعِ موردِ رجوع و ارجاع در هوامشِ کتاب، سامان داده آید؛ چرا که در چاپِ کنونی اگر مأثورهٔ «استَحَالَ وَجْهُ يُونُسَ إِلَى الْبَيَاضِ» به «المناقب، ج ۴، ص ۲۳۲»، باز برد داده شده (ص ۱۹۶)، خواننده در نمی‌یابد، مراد کدام کتابِ مناقب است و تنها به قرینهٔ «ج ۴» ممکن است حدس بزند که منظورِ مُحَسَّی، مناقب آلِ ابی طالب علیهم‌السلام از ابن شهر آشوبِ مازندرانی - قدس الله روحه العزیز - است. باز نمی‌داند که این شمارهٔ صفحه از کدام چاپِ کتاب است.

کاربردِ سخاوتمندانهٔ شکل و اعراب در طبعِ **تُزَهَةُ العَرَفِ**، کاری به غایت پسندیده است (هرچند مع الأسف از نادرستی‌های چاپی / حروف‌نگاشتی برکنار

① ادبِ عربی هم آگاهی و دانشِ بیشتری کسب کنند؛ یا دستِ کم درسنامه‌هایی را به طورِ موازیِ مُرور نمایند؛ تا در سطوحِ عالی و دروسِ خارج - چنان که دانم و دانی! - لاف‌ل در فهمِ ظرایف و دقائق در نمایند و باریکی‌هایِ صرفی و نحویِ کتاب و سنت را به مددِ «علومِ غریبه» نگشایند!

۱- نگر: قس من سیرة الشهید الشهد... ص ۳۰.

نیست).

طبع مشکول و مُعَرَّبِ درسنامه‌ها از ضرورت‌هایی است که توجّه کافی بدان مبدول نشده و گاه مورد بی‌مهری و طعن و تمسخر واقع گردیده است.

اگرچه متأسفانه کسانی هستند - و بسیارند - که غلط خواندن و بد خواندنِ متن را بر مطالعه کتابِ مشکول و مُعَرَّب ترجیح می‌دهند و کاربری شکل و اعراب را نوعی اهانت به مقاماتِ نداشته علمی و ادبی خود محسوب می‌دارند! به قولِ حافظ:

گر طیره می‌نمایی و گر طعنه می‌زنی ما نیستیم معتقدِ شیخِ خودپسند!

نه تنها ما که فارسی‌زبانیم و در محیطی ایرانی به سر می‌بریم، که بسیاری از دانش‌آموختگانِ عربی‌زبان و باشندهٔ مصر و حجاز و شام هم تلفظِ قاموسی برخی لغات را به درستی نمی‌شناسند و از «کژگوبه»<sup>۱</sup> و گرفت و گبرِ لفظی آسوده نیستند. لذا به نظر نمی‌رسد عمق و ثبات بخشیدن به آموخته‌های زبانی و تلفظی، از راه استعمالِ شکل و اعراب صحیح، کاری بی‌فایده باشد. نه تنها جمیع درسنامه‌های حوزه، که همهٔ متون مهمّ و جوامع روایی شیعی و پاره‌ای از کتبِ اصلی تفسیری و تاریخی و رجالی باید مشکول و مُعَرَّب باشد (و عند اللزوم به اختلافات ممکن در قرائت هم توجّه داده شود).

به طبع، کسانی هم که خواندنِ متونِ مُعَرَّب و مشکول را دونِ شأنِ خود می‌دانند و خود را زبان‌دان‌تر از دانش‌آموختگانِ مصر و حجاز و شام می‌شمارند، از همان چاپ‌های قدیم بهره خواهند بُرد و همان «شُدُرُسنّا»هایِ کذایی را در منبر و مدرّس عرضه خواهند فرمود - أَيْدَهُمُ اللَّهُ!

به قولِ بهار:

بِهتَرِ هِمَانِ بُودِ کِه بمانید هر دُوان

او در «دَلالِ» خویش و تو اندر «صَلالِ» خویش!

۸. صاحبِ این قلم امیدوار است نه تنها روزی همهٔ آثارِ علمی و تعلیمی مُجاهِدِ شهید، آیه‌الله سید محمد تقی جلالی، در حوزه‌های علوم دینی، مورد استفاده قرار

۱- «کژگوبه» برابر نهاده‌ای است که از برای «اللحن» عربی برگزیده‌ام.

نیز نگر: کتاب ماه دین، ش ۵۵، ص ۵۱.

گیرد، در سیره علمی و عملی آن فقید نیز خوض و تأملی به سزا رود: رفتارِ کریمانه مقرون به تسامحِ شرعی، تأدب و پابندی به آدابِ عبادی و پسندهایِ اسلامی و موازینِ دینی، کوششِ خستگی ناپذیر در دانش‌اندوزی و بسطِ فرهنگ و معارفِ شیعه، باریک‌بینی و احتیاط، بیداردلی و بیدارگری، شمه‌ای از مکارمِ شمیمِ اوست که در یاد نگاشته‌هایِ دوستان و شاگردان و پیرامونیانش بازتافته<sup>۱</sup> و لایقِ تدبیر است.

ای کاش آقای سید قاسم جلالی، فرزندِ محترمِ مُجاهدِ شهید، باز ننشیند و طبع و نشرِ دیگر آثارِ والدِ ماجدِ خود را وجههٔ همت سازد. ایدون باد!

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، الْهُدَاةِ الْمَهْدِيَّيْنَ، وَ الرَّحْمَةُ وَ الْمَغْفِرَةُ وَ عَلٰی مَنْ دَعَا بِدَعْوَتِهِمْ وَ أَحْبَبَ أُمَّرَهُمْ.

\*\*\*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی